

صورت‌مسئله پاک‌نشود



آذر منصورى

خشونت علیه زنان یک آسیب بسیار جدی از مجموعه آسیب‌های اجتماعی است که بیش از دو دهه است به‌عنوان یک اقدام ضدبشری در دنیا شناخته شده و به همین دلیل تلاش جدی و برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای برای مهار و مقابله با آن در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی و کشورهایی قرار گرفته که خودشان را متعهد به اجرای برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در این زمینه می‌دانند. باید دانست هر نوع آسیبی که به زنان که نیمی از یکره جامعه انسانی هستند، وارد آید عواقب و پیامدهایی دارد که فقط جامعه زنان را دربر نخواهد گرفت، بلکه آحاد جامعه انسانی را هدف می‌گیرد زیرا وقتی از زنان به‌عنوان نیمی از پیکره اجتماع نام می‌بریم و آنها را جزء لاینفک و جدانشدنی جامعه انسانی و بشری می‌دانیم، این عواقب نیز متوجه کل این جامعه انسانی خواهد بود. به همین دلیل سیاست‌های سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه سازمان بهداشت جهانی کاهش و مقابله با خشونت علیه زنان را مدنظر قرار داده‌اند زیرا خشونت، آسیبی است که نه‌تنها مشمول آسیب‌های جسمانی که باعث ازکارافتادی زنان می‌شود، بلکه انواع خشونت آسیب‌های روانی و روحی بر جا می‌گذارد که پیامدهای ماندگار دارد. در مبانی اعتقادی ما هم حفظ کرامت انسانی اعم از کرامت انسانی زنان و مردان مدنظر و مورد تأکید قرار گرفته است و تکیه بر این مبانی، ما را ملزم می‌کند در جهت آسیب‌های ناشی از خشونت علیه زنان و ارتقا و بهبود وضعیت روانی جامعه تلاش کنیم. در این زمینه هم دولت‌ها و هم ارکان جامعه مدنی باید اقدامات کاملا هماهنگ و همپوشانده را در دستور کار خود قرار دهند، زیرا نه دولت‌ها به‌تنهایی می‌توانند درصد خشونت‌ها علیه زنان را کاهش دهند و نه جامعه مدنی بدون پشتوانه دولت و به‌تنهایی می‌تواند برای مهار و کاهش خشونت اقدام کند. الگویی که همه کشورهایی که در این زمینه به موفقیت‌هایی رسیده‌اند و تلاش برای کاهش خشونت در دستور کار قرار داده‌اند، نشان می‌دهد فقط اقدامات هماهنگ در این زمینه مؤثر است.



درحال‌حاضر و براساس آخرین آمارهای موجود فقط ۳۵ درصد از خشونت‌های خانگی در ایران (در اینجا فقط می‌توان به آمارهای خشونت خانگی اتکا کرد زیرا از خشونت‌های بیرون خانه به دلیل نبود ارزیابی و برنامه‌های مدون آمار دقیقی در دست نیست) به پلیس گزارش می‌شود. این به این معناست که ۶۵ درصد از این خشونت‌ها همچنان پنهان می‌ماند. به‌علاوه، همان ۳۵ درصد از زنان قربانی خشونت خانگی هم پیگیری‌های خود را به سرانجام نمی‌رسانند و به همین دلیل نمی‌توانند با عامل خشونت برخورد کنند. در سال ۱۳۸۳ در مرکز امور مشارکت زنان در دولت اصلاحات، پژوهشی میان ۱۳ هزار زن در ۲۸ مرکز استان انجام گرفت که نتایج آن نشان می‌داد آمار مرگ‌ومیر ناشی از خشونت در میان زنان ۱۵ تا ۴۵ ساله با آمار مرگ‌ومیر ناشی از سرطان در زنان در همین بازه سنی، برابر است. متأسفانه پژوهش‌های این مرکز، خمیر شد که این نشان از میل شدید بر پاک‌کردن صورت‌مسئله در میان برخی دولت‌ها دارد. این در حالی است که عنایت جدی به مقوله‌ای به اسم خشونت علیه زنان در قدم اول، نیازمند داشتن تعریفی روشن و مشخص از خشونت در کشور است. با اینکه تعاریف مشخص و اشکال متفاوت خشونت-که به جسمی، روانی و… تقسیم‌بندی می‌شود- در دنیا وجود دارد، در ایران همچنان یکی از مشکلات موجود بر سر راه مقابله با خشونت علیه زنان نبود تعریف مشخص از این پدیده است. قدم‌گذاشتن در راه تعریف خشونت علیه زنان، یعنی آشناکردن افکار عمومی با اشکال متفاوت خشونت که مجموعه گسترده‌ای از رفتارها را دربر می‌گیرند، اقدامی است که باید هرچه سریع‌تر صورت گیرد زیرا درحال‌حاضر بخش عمده‌ای از قربانیان خشونت، بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز را رفتار عادی تلقی می‌کنند و به همین دلیل برای رفع آنها حرکتی انجام نمی‌دهند. بنابراین همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در این زمینه نیازمند اقدامی هماهنگ از سوی جامعه مدنی و مجموعه ارکان دولت و نشان‌دادن عزم و اراده‌ای جدی برای کاهش خشونت از سوی آنها و برنامه‌ریزی برای

درباره زنانی که در سال ۲۰۱۵ بر سر آرمان‌های شان جان دادند

۱۶ روز، ۹ زن

فرهنگ در لیبی تلاش می‌کنند. او از جمله طرفداران دموکراسی‌خواه در کشورش بود.

جوان کاکزی

جوان کاکزی، وکیل و دادستان اوگاندایی بود که در ۳۰ مارس، زمانی‌که از محل کار به منزل بازمی‌گشت، به ضرب گلوله کشته شد. او مسئول سازمان تعقیب عمومی جرائم بین‌المللی و ضدتروریسم بود. در زمان مرگ او دادستان پرونده ۱۳ مردی بود که در یک حمله تروریستی در اوگاندا نقش داشتند. او همچنین از همکاران یک وکیل دیگر به اسم «توماس کوئیلو» بود که در زمینه جرائمی مثل آدم‌ربایی فعالیت می‌کرد. یک روزنامه اوگاندایی پس از مرگ او، درباره جوان نوشت: «مرگ جوان به زندگی یکی از باهوش‌ترین و ترس‌ترین دادستان‌های تاریخ در زمینه جرائم تروریستی پایان داد».

خشونت به زبان اعداد

سازمان ملل متحد آگاهی‌بخشی در زمینه خشونت علیه زنان را یکی از راه‌های جلوگیری و محو این نوع خشونت می‌داند. به همین دلیل در این روزها بازار آمار و ارقام در زمینه خشونت علیه زنان گرم است. در این زمینه، آمار سازمان ملل از همه جالب‌تر است. این سازمان می‌گوید یک زن از هر سه زن یا ۳۵ درصد زنان در سراسر دنیا، شکلی از خشونت فیزیکی یا جنسی را تجربه کرده‌اند که اغلب خشونت خانگی بوده است. در برخی کشورها سن این تجربه هفت تا ۱۰ سال است. خشونت علیه زنان به طور کلی به سه دسته فیزیکی، جنسی یا روانی تقسیم می‌شود. تنها در سال ۲۰۱۲ از هر دو زن، یکی، در نتیجه خشونت کشته شده است، آن هم به‌وسیله خانواده یا نزدیکان. خشونت جنسی به شکل تجاوز جنسی یکی دیگر از خشونت‌های رایج علیه زنان است. این در حالی است که در همه کشورهای جهان امکان اطلاع‌رسانی درباره تجاوزات جنسی وجود ندارد و تنها حدود یک‌سوم دختران بزرگسال درباره اینکه از آنها سوءاستفاده جنسی شده، اطلاع‌رسانی می‌کنند. تنها در اتحادیه اروپا، بین ۴۴ تا ۵۵ درصد زنان از ۱۵سالگی آزار و اذیت جنسی را تجربه کرده‌اند. در جهان هنوز هم ناقص‌سازی جنسی رواج دارد؛ به‌طوری‌که حدود ۱۳۳میلیون زن و دختر در جهان تجربه ناقص‌سازی جنسی دارند که در آفریقا و بخشی از خاورمیانه این تجربه معمول‌تر است. اجبار دختران به ازدواج در سنین پایین‌تر از سن قانونی، از دیگر اشکال خشونت است. درحال‌حاضر بیش از ۷۰۰ میلیون زن در قید حیات در کودکی ازدواج کرده‌اند. دخترانی که در زمان ازدواج کمتر از ۱۸ سال دارند، کمتر ممکن است تحصیلات خود را ادامه بدهند و احتمال اینکه با خشونت خانگی مواجه شوند، بیشتر است. علاوه‌براین، قاچاق انسان به منظور بهره‌برداری جنسی یکی دیگر از انواع خشونت در جهان علیه هر دو جنس است که البته در این زمینه نیاز آمار قاچاق و بهره‌برداری جنسی از زنان بیشتر است. درحال‌حاضر ۴۰۵ میلیون نفر در جهان قربانی بهره‌برداری جنسی اجباری هستند که ۹۸ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند.



مقابله با خشونت در کوتاه‌مدت و بلندمدت هستیم. در این مسیر چندین قدم باید برداشته شود؛ در درجه اول و پیش از هر اقدام دیگر، در کشور نیاز به تعریف مسئله خشونت علیه زنان وجود دارد. پاسخ به این سوالات که خشونت علیه زنان چیست و چه اشکالی دارد، باید در دستور کار قرار گیرد و تا زمانی که این صورت‌مسئله پذیرفته نشود و نپذیریم زنان در ایران مورد خشونت قرار می‌گیرند، با نبود راهبردهای مؤثر در این زمینه مواجه خواهیم بود. درک این مشکل فقط از طریق پژوهش‌های میدانی مانند آنچه در دولت اصلاحات صورت گرفت، اتفاق خواهد افتاد به همین دلیل در گام بعدی، ما نیازمند از سرگیری این پژوهش‌ها هستیم تا بتوانیم به آمار دقیقی از خشونت برای مقابله با آن دست پیدا کنیم. در گام بعد بر نامه‌ریزی‌هایی که می‌تواند اثرات جسمانی و روانی خشونت را کاهش دهد، باید مورد توجه قرار گیرد. البته این برنامه‌ریزی‌ها باید براساس آنچه در قدم اول و دوم گفته شد و همچنین ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران انجام گیرد. در قدم بعد باید در زمینه پیشگیری و درمان خشونت علیه زنان، مجموعه اقدامات هماهنگ صورت گیرند، تا در عمل شاهد کاهش خشونت باشیم. آگاهی‌بخشی و آموزش به آحاد جامعه در بخش پیشگیری در کنار مجموعه‌ای از اقدامات حمایتگرانه برای کسانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرد در بخش درمان باید ارائه شود. انجام این اقدامات می‌تواند امیدی در زنان ایجاد کند تا موضوع خشونت را بپذیری کنند و از این طریق بتوانند برای کاهش آن قدم بردارند. درباره هر یک از این مؤلفه‌ها می‌توان با توجه و عنایت به تجربه کشورهای موفق در حوزه کاهش خشونت علیه زنان گام برداشت. در پایان لازم است اشاره کنم پدیده خشونت در حال حاضر در کشورمان تبدیل به یک پدیده عام شده است. هر روز شاهد انتشار آمارهایی تازه در زمینه خشونت هستیم که نشان از بالابودن آمار خشونت به طور عام یعنی هم در میان زنان و هم در میان مردان، دارد. این خود موضوعی قابل تأمل برای دولت و جامعه مدنی خواهد بود.

سابین محمود

سابین محمود، ۲۴ آوریل در کراچی زمانی که با مادرش در حال برگشت از یک مراسم بود، در خودرویش به او حمله و کشته شد. او یکی از فعالان برجسته پاکستانی در زمینه حقوق بشر بود. او پیشگام حرکتی به اسم

T2F بود و زمانی که کشته شد، در حال برگشت از مراسمی بود که T2F برای یادبود افراد روده‌شده در بلوچستان پاکستان، برگزار کرده بود. او پیش از کشته‌شدن نیز بارها از سوی افراط‌گرایان مذهبی تهدید به مرگ شده بود.

نرما اتجلیکا برونرومن

نرما اتجلیکا برونو رومن، ۱۳ فوریه جلوی چشم کودکانش کشته شد. او در حال رفتن به مراسم خاک‌سپاری یکی از دوستان جوانش بود که او هم فعال حقوق بشر بود. او یکی از اعضای گروهی بود که در اِکِوِالِای مکزیک به خانواده‌ها و بستگان افرادی که روده شده بودند، کمک می‌کرد.

کاترین هان مونتانا

کاترین هان مونتانا، فعال حقوق شهروندی و بشر در ۱۳ آوریل در خانه‌اش در آتلانتا کشته شد. او در زمینه حقوق زنان مهاجر فعالیت می‌کرد. او از بنیان‌گذاران «شبکه حقوق مهاجران جنوب (Southeast Immigrant Rights Network)» بود. او قبل از مرگ در حال برگزاری کنفرانسی در زمینه حقوق شهروندی و بشر بود. در این کنفرانس از او به عنوان رهبری توانا یاد شد که زندگی‌اش را صرف توانمندسازی مردم و به‌ویژه مهاجران کرد.

لوزانا مک‌گوان

لوزانا مک‌گوان، روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان، چهارم آوریل در خانه‌اش در فیجی به قتل رسید. هم‌خانه لوزانا متهم است که در قتل او دست داشته است، او علاوه بر روزنامه‌نگاری، عضو شبکه حقوق زنان فیجی و جنبش حقوق زنان فیجی بود که در زمینه تغییر قوانین خشونت‌آمیز علیه زنان در مالزی فعالیت می‌کردند. مرگ او باعث اعتراضات زیادی در زمینه خشونت علیه زنان در کشورش شد.

انگیزه شینوری

انگیزه شینوری، فعال افغانستانی، ۱۶ فوریه کشته شد. قاتلان او ماشینش را بمب‌گذاری کرده بودند. او از اعضای شورای استانی ولایت ننگرهار بود. او قبل از اینکه به شورا راه یابد، فعال حقوق زنان بود و در زمینه آموزش زنان فعالیت می‌کرد. قتل او نشان از خطرهایی دارد که بر سر راه زنان برای ورود به فعالیت سیاسی در افغانستان وجود دارد. گزارش‌هایی که پس از مرگ او منتشر شد، نشان می‌دهد او همواره با تهدید مرگ مواجه بوده و چندین بار از مقامات افغان و خارجی مقیم در افغانستان تقاضای کمک کرده بود که از جانش محافظت کنند. او همچنین گفته بود: «تمام زنانی که در افغانستان وارد مشاغل دولتی می‌شود، در خطر هستند. این خطر حتی برای اعضای شورای استانی نیز جدی است.»

قاضی مدرسه

جواد ماهر . معلم پرورشی

پله‌های دادگاه را بالا می‌روم. من که تا حالا دادگاه نیامده‌ام، می‌روم و اسم اتاق‌ها را می‌خوانم. می‌روم تا می‌رسم به جایی که جلوی پله‌ها صندلی گذاشته‌اند و نمی‌شود بالاتر رفت. گلویم می‌سوزد، حسابی بیمارم. گیج و منگ می‌روم. یکی از اتاق‌ها را انتخاب می‌کنم، و وارد می‌شوم. جوان پشت میز انگار منتظر من است. میان همه ارباب‌رجوع‌ها چشم می‌دوزد به من. چند جمله می‌گویم. گوش می‌دهد. بیشتر می‌گویم. می‌گوید: «برو پیش دادستان، طبقه پایین». می‌روم. رئیس دفتر دادستان هم تا وارد می‌شوم، میان همه ارباب‌رجوع‌ها، چشم می‌دوزد به من. گلویم می‌سوزد. صدایم اول توی سر خودم می‌پیچد: «ما یک دانش‌آموز داریم که پدر و مادرش جداشدن. داشت میومد مدرسه که ظاهرا مادرش اومده شکایت کرده که بچه پیش اون باشه. قاضی هم گفته موقتا باشه تا حکم صادر بشه. بچه هم یک هفته است مدرسه نیومده. بیکر شدیم، دیدیم رفتن یک شهر دیگه، اما هنوز به مدرسه‌ای مراجعه نکرده». رئیس دفتر می‌گوید: «لطف کنید به مسئول حراست اداره‌تان بگویید نامه بزنند، تا بررسی کنیم». «نمی‌شود»، «چرا؟»، «چون این دانش‌آموز قاچاقی پیش ماست. هنوز مدارک ثبت‌نام نیآورده. با مسئولیت خودمان نگهش داشته‌ایم تا مدارک بیآورد». رئیس دفتر چپ‌چپ نگاهم می‌کند. «روز اول کتف به دست آمد که می‌خواهم درس بخوانم. نمی‌توانستم قبولش کنم». چشم‌های رئیس دفتر گرد شده. صدایم را می‌آورم پایین تا توی سرم نیچید: «پدرش معتاد است». رئیس دفتر با مهربانی می‌گوید: «امروز حاج‌اقتا وقت ندارد. با فردا آخر وقت بی‌یا پس فردا اول وقت تا با هم بریم با حاج‌اقا صحبت کنیم». بعد بین آن همه شلوغی پوشش‌های را برمی‌دارد که بپروم، اما هی به من نگاه می‌کند.

بامحبت است. اگر دوباره بیایم پیشش حتما کار راه می‌افتمد. می‌توانم بروم برای اولین‌بار یک قاضی را از نزدیک ببینم. بعد بگویم: «آقای قاضی، شما موقع حکم موقت دادن باید وضع تحصیلی دانش‌آموزان را مراعات کنید. باید برای دانش‌آموزی که وسط سال جابه‌جا می‌شود فکری بکنید. باید تاکیدکنید حتما مدرسه برود. اصلا باید ببیند این بچه همین الان مدرسه می‌رود؟ بگویید یک گواهی اشتغال به تحصیلی، چیزی بیاورد یا شماره مدرسه‌اش را بگیرد، خودتان ببرید. شاید این دانش‌آموز اصلا هنوز ثبت نام نکرده باشد. مثل دانش‌آموز ما که

هنوز بعد دو ماه پیگیری نتوانسته‌ایم مدارکش را جور کنیم». از پله‌ها دارم می‌آیم پایین. گلویم می‌سوزد. خیلی می‌سوزد. آب دهنم را به‌سختی قورت می‌دهم.

پیشخوان

سنټورنوازی در بوته نقد

بیست و هشتمین شماره نشریه خبری - تحلیلی گزارش موسیقی به سردبیری سروش ریاضی، با موضوع پرونده‌ای برای «سنټورنوازی نوین» منتشر شد. در پرونده این شماره با دونفر از نوازندگان پیش‌کسوت سنټور گفت‌وگو شده است و در ادامه دکتر کیومرث پیرگلو، کارن کیهانی، شهاب مینا و بر ضد این شراف‌های آسکارد و استمارشدگان و عقب‌ماندگان جهان را در مقابل غرب قرار می‌دهد به‌طور پنهان با شکافی که درون این نظام است پیوند دهد. این نظام قادر است هر مقابله آشکاری را در هم بکوبد، اما در برابر مقابله‌ای که ساختاری ویروسی دارد - گویا هر ماشین سلطه‌ای، عامل انهدام خود را، خود ترشح می‌کند- در مقابل عاملی که به‌طور خودکاری قدرت نظام را بر ضد آن برمی‌گرداند، از نظام کاری ساخته نیست. تروریسم موج انتشار این برگردان‌سازی خاموش است.

این نگاه کاملا درست است و تروریسم زاده همین ظاهر زیبای نظام جدید جهانی است، همچنان‌که ژئوک می‌گوید به‌جای آنکه داعش را نمونه‌ای از مقاومت تمام‌عیار در مقابل مدرن‌شدن تلقی کنیم، باید آن را نمونه‌ای از مدرن‌سازی مجعولی بدانیم که در مجموعه‌ای از مدرن‌سازی‌های محافظه‌کارانه قرار می‌گیرد.

نگاه

تروریسم؛ یک حادثه هنری با عمل غیر اخلاقی

حسام محمدی

بودریار پس از واقعه ۱۱ سپتامبر مقاله‌ای تحت عنوان «روح تروریسم: یادبود برج‌های دوقلو» نوشت و به بررسی این واقعه از نظرگاه فلسفی خود پرداخت. از نظر او واقعه ۱۱ سپتامبر در اصل، مبادله قدرت نمادین و اخلاق بود، یعنی عکس‌العملی بر ضد جهانی‌سازی و تجارت. او می‌نویسد: «تروریسم غیراخلاقی است، اما واکنشی است به جهانی‌سازی که خود آن‌هم غیراخلاقی است، ازاین‌رو تروریسم یک واکنش غیراخلاقی در مقابل یک عمل غیراخلاقی محسوب می‌شود. بودریار در نوشته خود می‌گوید حملات ۱۱ سپتامبر در پیوند با معماری نیز قرار می‌گیرند، زیرا آنچه هم‌راه با کل یک نظام ارزشی و یک نظم جهانی نابود شد، یکی از مشهورترین بناها بود. پس بی‌فایده نخواهد بود اگر، برای درک اهمیت نمادین تخریب برج‌ها، به تحلیل تاریخی و معماری آنها بپردازیم. بیش از هرچیز، چرا برج‌های دوگانه؟ چرا مرکز تجارت جهانی دارای دو برج بود؟ تمام ساختمان‌های بلند منتهن به رقابت در بُعد عمودی با یکدیگر راضی بودند و حاصل آن پانورامایی در معماری بود که نظام سرمایه‌داری را منعکس می‌کرد- جنگلی از اهرام که هنگامی که از راه دریا به آن نزدیک می‌شدی تصویر مشهور آن پیش‌رو گسترده بود. خشونت روند جهانی‌شدن معماری را نیز دربر می‌گیرد، ازاین‌رو اعتراض خشونت‌آمیز در برابر آن روند شامل تخریب معماری نیز می‌شود. بودریار، ترس و واهمه زندگی در این برج‌ها را با مرگ در آنها همراه هم می‌کند. او می‌نویسد: «وحشت چهارهزار قربانی درحال‌مرگ در آن برج‌ها از هراس زندگی در آن برج جدانشدنی است.» او همچنین اعلام می‌کند که «ما در غرب آرزوی چنین رویدادی را در سر داشتیم»، این رویداد وحشت زندگی در این برج‌ها را با وحشت مرگ فروشانید.

اسلاوی ژئوک نیز این حادثه را یک اثر هنری تمام‌عیار قلمداد می‌کند که خلق آن جهانیان را به وجد می‌آورد. از نظر ژئوک باینان این حادثه نه برای ایجاد وحشت بلکه تنها برای جلب توجهات جهانی‌ی و ایجاد صحنه‌ای به‌یادماندنی است که دست به چنین عملی می‌زنند. به‌گمان که ژئوک درست می‌گوید؛ هیچ اثر هنری بزرگی نمی‌توانست این چنین جهانیان را در بهت فرو برد. شاید تاریخ هرگز دیگر نتواند شاهد چنین صحنه‌ای باشد که همگان در مقابلش انگشت‌بده‌دان می‌مانند. امروز تروریسم بیش از هر زمان دیگری در حال تاخت‌وتاز است، نام داعش دانما در رسانه‌های جمعی تکرار می‌شود و همواره عملکرد آنها در صدر خبرهای جهانی قرار دارد. داعش نوین‌ترین شکل تروریسم جهانی است. امروزه شاید هیچ فردی در جهان نباشد که نام داعش به گوشش نخورده باشد. عده‌ای او را محصول سنت و بنیادگرایی افراطی می‌دانند و البته واکنشی در برابر مدرنیسم. اما باید اذعان کرد که داعش هرگز محصول سنت نبوده بلکه تنها از دل مدرنیسم است که می‌توان چنین دهشتی در جهان به راه انداخت. تروریسم تن غریبان مدرنیته است. داعش تصمیم گرفته تا نشان دهد در این مدت مدرنیسم در خفا چه بلایی بر سر انسان مدرن آورده است. او برای همین است که هرگز از شیوه‌های سنتی برای اعدام و کشتار استفاده نمی‌کند؛ اتفاقا از جدیدترین و خلاقانه‌ترین شیوه‌ها برای



انتقام از انسان عصر ما استفاده می‌کند و همواره از ابزار و تفکر مدرن در راستای اهداف تروریستی خود بهره می‌جوید. داعش انسان را سلاخی می‌کند، به آتش می‌کشد، اندامش را تکه‌تکه می‌کند و گاه نیز او را زیر چرخ‌های تانک له می‌کند. له‌شدن انسان زیر تانک‌های داعش حکایت از له‌شدن انسان عصر دهشت زیر چرخ‌های صنعت و سرمایه‌داری دارد. نظام سرمایه‌داری امروز مادر تروریسم است و تروریسم از دل تمنیات همین نظام بیرون زده است. داعش خلاصه مدرنیسم است؛ خلاصه جاه‌طلبی‌ها و همان فرهنگ مصرفی که بودریار هشدارش را داده بود.

داعش همان غده سرطانی است که از دل این نظام بیرون زده است، به‌واقع داعش نه یک گروه بلکه یک روحیه است که در درون همه انسان‌های عصر ما زنده است و هرآن احتمال خیزش آن در هر انسانی ممکن است. شاید گروهک داعش و هر گروه تروریستی دیگری روزی از میان بروند اما یقین داشته باشید روحه آن هرگز از میان نخواهد رفت چراکه مدرنیته هرازگاهی چنین کودکانی را از شکم خود بیرون می‌ریزد و گویی این روند را پایانی نیست و امروز جهان بیش از آن زمان دیگری باید به فکر راه چاره‌ای اساسی باشد. بودریار در این زمینه بدرستی اشاره می‌کند که تروریسم مانند ویروس همه‌جا حضور دارد. تروریسم دامنه‌ای جهانی دارد و مثل سایه هر نظام سلطه‌ای را دنبال می‌کند و آماده است که مانند یک جاسوس دوجانبه در هر نقطه‌ای وارد عمل شود. دیگر نمی‌توان خط‌فصلی دور آن کشید، زیرا دقیقاً در بطن فرهنگی قرار گرفته که شهاب مینا و بر ضد این شراف‌های آسکارد و استمارشدگان و عقب‌ماندگان جهان را در مقابل غرب قرار می‌دهد به‌طور پنهان با شکافی که درون این نظام است پیوند دهد. این نظام قادر است هر مقابله آشکاری را در هم بکوبد، اما در برابر مقابله‌ای که ساختاری ویروسی دارد - گویا هر ماشین سلطه‌ای، عامل انهدام خود را، خود ترشح می‌کند- در مقابل عاملی که به‌طور خودکاری قدرت نظام را بر ضد آن برمی‌گرداند، از نظام کاری ساخته نیست. تروریسم موج انتشار این برگردان‌سازی خاموش است.

این نگاه کاملا درست است و تروریسم زاده همین ظاهر زیبای نظام جدید جهانی است، همچنان‌که ژئوک می‌گوید به‌جای آنکه داعش را نمونه‌ای از مقاومت تمام‌عیار در مقابل مدرن‌شدن تلقی کنیم، باید آن را نمونه‌ای از مدرن‌سازی مجعولی بدانیم که در مجموعه‌ای از مدرن‌سازی‌های محافظه‌کارانه قرار می‌گیرد.



جسد انتظار الحصری و خاله‌اش در ۲۴ فوریه در خودرویشان در طرابلس، درحالی‌که هر دو با گلوله کشته شده بودند، پیدا شد. انتظار، یکی از اعضای جنبش تنویر بود؛ گروهی که در زمینه پیشبرد صلح و